

درباره حوادث اخیر کردستان

مردمی از نگرانی شدید سران رژیم نسبت به گسترش ناآرامی ها به دیگر شهرها و استان های کشور خبر داد. بر اساس گزارش های گوناگون در جریان یورش مزدوران مسلح ارتجاع به حرکت های اعتراضی مردم تاکنون حداقل سه تن کشته، ده ها زخمی و صدها تن دستگیر و روانه شکنجه گاه های رژیم شده اند. سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم کردستان و نمایندگان سیاسی آن امر تازه ای در حیات رژیم ولایت فقیه نیست. از همان سال های نخست پیروزی انقلاب بهمین

کردستان ایران در هفته های اخیر شاهد یورش سرکوبگرانه مزدوران مسلح رژیم ولایت فقیه برای سرکوب خشن و خونین اعتراض های حق طلبانه مردم شهرهای گوناگون این خطه بوده است. اعتراض های مردمی در سنندج، مهاباد، سردشت، پیرانشهر، اشنویه، دیواندره و بانه، تعطیلی بازار و بستن مغازه ها در سطح شهر های مختلف باردیگر انزجار شدید اکثریت قاطع مردم کردستان را از ادامه بی عدالتی ها و تشدید ستم طبقاتی - ملی بر ضد خلق کرد نشان می دهد. حزب دموکرات کردستان، در آخرین اطلاعیه خود، مورخ ۲۰ مرداد ماه، ضمن اشاره به ادامه نا آرامی ها و اعتراض های



شماره ۷۱۹، دوره هشتم
سال بیستم، ۲۵ مرداد ماه ۱۳۸۴

ادامه در صفحه ۶

چرا ارتجاع در پی بحران آفرینی است؟!

شروع به کار نماینده واپس گرایان در مقام ریاست جمهوری با یک رشته رخ دادهای بسیار پُراهمیت توأم گردیده است. در ارزیابی حوادث چند هفته گذشته، می باید به این رخ دادها، سمت و سوی آنها و نیز علل پدید آمدن آن، توجه ویژه ای

ادامه در صفحه ۲

تحقق عدالت اجتماعی با کدام برنامه؟!

در صفحات ۳ و ۴

توطئه برای غیرقانونی کردن احزاب
کمونیست در اروپا در ص ۵
ششمین سالگرد فاجعه هیروشیما در ص ۵
مصاحبه با روبن لینارس، از رهبران
سندیکایی ونزوئلا در ص ۸

کابینه سرکوب و تاریک اندیشی

جورج بوش درباره امکان استفاده از نیروی نظامی بر ضد ایران، کشور ما را با چالش های بیشتری رو به رو کرده است. عکس العمل تند و تحریک آمیز ایران در مقابل پیشنهاد کشورهای اروپایی برای آرام کردن جو متشنج بین المللی نگرانی های جدی نیروهای صلح دوست در منطقه و جهان را برانگیخته است. بدیهی است که اتخاذ سیاست های تنش آفرین و ماجراجویانه تنها به نفع منافع دراز مدت امپریالیسم در منطقه است که برای حضور نظامی دایم خود در خلیج فارس به دنبال بهانه می گردد. در همین هفته روزنامه انگلیسی زبان «گاردین» (پنجشنبه ۲۱ مرداد ماه، ۱۱ اوت) از قول سردبیر دیپلماتیک خود، یون مک-اسکیل، نوشت سفارت انگلستان در تهران نسبت به قاچاق اسلحه ایران به عراق به شدت به دولت ایران اعتراض کرده است. بر اساس همین گزارش دانلد رامسفلد، وزیر خارجه آمریکا، نیز در سخنرانی هفته اخیر خود ضمن هشدار دادن به ایران مطرح کرده است که دخالت های ایران در عراق به مسأله جدی برای دولت عراق و نیروهای آمریکایی و متحدان آنان در عراق تبدیل شده است. با توجه به تهدیدات اخیر بوش بر ضد ایران از کنار چنین حوادث و موضع گیری هایی نمی توان به آسانی گذشت و باید چنین تحولاتی را با نگرانی جدی درباره آینده ایران و خطراتی که آن را می تواند تهدید کند دنبال کرد.

ادامه در صفحه ۶

پس از هفته ها مانورهای آشکار و نهان و معاملات پشت پرده محمود احمدی نژاد کابینه خود را به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد. همان طور که ما در شماره های پیشین «نامه مردم» اشاره کرده بودیم ترکیب و اعضای این کابینه نباید برای مردم و نیروهای سیاسی کشور ما تعجب برانگیز باشد. از دولت رئیس جمهوری که نظریه پردازش مصباح یزدی است و با دخالت مستقیم و گسترده انصار ولی فقیه از جمله نیروهای سپاه، بسیج و بخش هایی از نیروهای انتظامی روی کار آمده است جز این ترکیب انتظار دیگری نمی رفت. اعلام اسامی کابینه احمدی نژاد با عکس العمل وسیع داخلی و خارجی روبه رو شد.

اکثر مفسران خارجی کابینه جدید را کابینه نمایندگان محافظه کاران راستگرا و سنتی معرفی نمودند و پیش بینی کردند که کابینه جدید تلاش خواهد کرد بسیاری از سیاست های هشت سال گذشته دولت خاتمی را تغییر دهد. اعلام دولت جدید و همزمان با آن بر گماری مرتجعی همچون لاریجانی به دبیری شورای امنیت ملی، به جای حسن روحانی، و همچنین تشدید بحران در روابط خارجی جمهوری اسلامی با آژانس بین المللی بر سر برنامه هسته ای ایران و سخنان تحریک آمیز لاریجانی و شماری از سرکردگان رژیم در این زمینه و در مقابل آن عکس العمل کشورهای اروپایی و تهدید

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه چرا ارتجاع در پی بحران آفرینی ...

مبذول داشت. میهن ما، با آغاز فعالیت رییس جمهوری جدید، بیش از هر زمان دیگری با خطرات جدی و پیش بینی نشده روبرو شده است. راهبرد اصلی ارتجاع را می توان در دو عرصه داخلی و بین المللی که، خود نتیجه حضور جناح ذوب در ولایت در کلیه ارگان های اصلی حاکمیت است، در تنش و بحران آفرینی به خوبی مشاهده کرد. در عرصه بین المللی، رژیم ولایت فقیه با یک برنامه حساب شده و دقیق، به یک تنش زایی بسیار خطرناک دست زده است. توقف رسمی مذاکرات با سه کشور اروپایی و اعلام آغاز فعالیت مرکز هسته ای اصفهان و رد پیشنهادات اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی، آغاز یک راه دشوار و فوق العاده خطرناک برای میهن ماست.

جنگال بر سر برنامه هسته ای که رژیم عمداً به آن دامن می زند، هدفی جز مانور در برابر اروپا و آمریکا ندارد. مرتجعان می کوشند با ایجاد تنش، وارد مسیری در روابط با اروپا و آمریکا شوند، که طی آن با یک سلسله اقدامات معین امتیازدهی و امتیاز گرفتن، سرانجام از آنها تضمین لازم را برای حفظ حاکمیت و امنیت داخلی خود بگیرند.

روشن است که این بازی خطرناک و غیر مسئولانه می تواند عواقب جدی و فاجعه باری برای منافع ملی میهن ما به همراه داشته باشد. برگزاری همایش «فن آوری هسته ای ایران، نماد اراده ملی» که همزمان با پایان کار دولت خاتمی بود، در همین راستا صورت گرفت. سخنان برخی از چهره های اصلی این همایش خود گویای آماج های ارتجاع از بحران آفرینی در این زمینه است. در همایش مذکور محمد جواد لاریجانی دبیر جدید شورای امنیت ملی و از نظریه پردازان درجه اول ارتجاع با صراحت اعلام داشت: «اروپایی ها حق ندارند با ما درباره اتم مذاکره کنند.» وی تصریح کرد، «معاهده NPT سندی مرده و مدفون شده است.» «لاریجانی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «مناقشه ما با غرب و آژانس درباره تولید سلاح اتمی بود، نه دسترسی به چرخه سوخت و انرژی هسته ای... اساساً طرف مذاکره ما سازمان ملل بود، اما ما سه کشور اروپایی را که وحشی ترین عناصر تمدن بشری هستند طرف مذاکره برای تامین منافع ملی مان قرار دادیم.»

از دیگر سخنرانان، علیرضا اکبری معاون سابق وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در امور راهبردی و روابط خارجی بود، او متذکر شد: «مشکل ما در بحث هسته ای نداشتن اندیشه ناب انقلاب اسلامی در حوزه امنیت ملی بوده است... موضوع فعالیت های هسته ای براساس منافع ملی، موضوع چگونگی بودن ما نیست موضوع بودن یا نبودن ماست.» پیش از این نیز احمد توکلی چهره رسوای ارتجاع که اکنون رییس مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی است خاطر نشان ساخته بود: «با تصمیمی که در روزهای آتی گرفته خواهد شد، سرنوشت ملت ایران رقم خواهد خورد.» به این ترتیب روشن است که جار و جنجال و غوغا پیرامون برنامه هسته ای از مرکزی معین و شناخته شده آغاز و سازماندهی شده است.

در حال حاضر، میهن ما به واسطه این ماجراجویی ارتجاع در

وضعیتی نگران کننده قرار گرفته و احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل و تصویب برخی تحریم ها که برگرده مردم ایران بویژه زحمتکشان و قشرهای میانه حال سنگینی خواهد کرد، بسیار جدی است. به موازات این تنش و کشمکش در عرصه روابط خارجی، در صحنه داخلی نیز ارتجاع اقدامات مختلفی را سازمان داد که فشار به زندانیان سیاسی و نوع رفتار با اکبر گنجی، و همچنین بیابیه تهدیدآمیز چماقداران رژیم تحت عنوان انصار حزب الله که در آن اعلام گردیده زمان پالایش انقلاب از آلودگی های نفاق فرارسیده، یاران حزب الله در سراسر کشور عوامل نفاق را شناسایی کنند، از جمله آنان است. به نظر می رسد که این اقدامات تحریک آمیز به سمت بیش از پیش نظامی - انتظامی کردن حیات کشور است که در زیر چتر آن ارتجاع به نیات و اهداف خود برسد. این اقدامات را می توان بخشی از راهبرد واپس گرایان که تنها نقطه قوت آنها سرکوب و خفقان می باشد، ارزیابی کرد.

در همین زمینه روزنامه کیهان ارگان رسمی شکنجه گران رژیم در یادداشت روز خود به تاریخ سه شنبه ۱۸ مردادماه نوشته بود: «این روزها که کابینه جدید چیده می شود، در واقع زمان حساس تعیین مقصد و ریل گذاری است. این فرصت را باید غنیمت شمرد.»

ارتجاع تلاش خواهد کرد تا با ایجاد شرایط مناسب و با استفاده از ابزارهای جدید دولتی، «قانونی» و قضایی از جمله نیروهای اجتماعی خصوصاً جنبش دانشجویی را زیر فشار قرار دهد، مطبوعات را بیش از گذشته تحت کنترل و مجموعه نیروهای مخالف خود را تحت پیگرد و فشار بیش از پیش قرار دهد.

یکی دیگر از جنبه های فعالیت ارتجاع که خبر آن روزهای گذشته در رسانه های گروهی کشور درج پیدا کرد، طرح تغییر قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی است. خبرگزاری ها اعلام داشتند، گروهی از نمایندگان رژیم در مجلس شورای اسلامی برای بازنگری در قانون اساسی پیشنهادهایی را به خامنه ای داده اند و به این منظور در حال جمع آوری امضاء هستند. علت این امر را، نمایندگان ارتجاع، اقدامی در راستای پیشگیری از تفسیرهای گوناگون از برخی مواد قانون اساسی ذکر کرده اند. یکی از هدف های طرح مذکور، در صورت موفقیت، غیر ضرور شدن مجمع تشخیص مصلحت خواهد بود، که این امر به نوبه خود به ابعاد درگیری های درون حکومتی خواهد افزود. در روزهای آینده باید در انتظار روشن شدن طرح ها و برنامه های بعدی ارتجاع باشیم. در عرصه داخلی همانگونه که قبلاً اشاره شد واپس گرایان به هر شکل ممکن به مجموعه نیروهایی که خواستار تشکیل یک جبهه واحد فراگیر و مردمی هستند، فشار وارد خواهند آورد، تهدید، دستگیری، اختلاف انداختن در میان این نیروها و نیز تخریب و افترا زنی به شخصیت ها و احزاب سیاسی دامنه وسیع به خود می گیرد.

یگانه راه مقابله با این ترفند ارتجاع، هوشیاری و اتحاد عمل همه مدافعان راستین آزادی و عدالت اجتماعی است. با اتحاد می توان همه موانع را از میان برداشت، هراس ارتجاع نیز از همین واقعیت است.

۱۴۷ برابر شدن قیمت ها طی ۲۵ سال به بقای خود ادامه دهد؟، ترافیک، اعتبار، قاچاق، خروج سرمایه، وجود ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار پرونده دادگستری، مهمترین نمونه از یک جامعه نامتعادل می باشند. این آمارهای تکان دهنده تنها گویای بخشی از انبوه دشواری هایی است که مردم ما به ویژه توده های زحمتکش و قشرهای میانه حال با آن روبرو هستند.

از دیگر سو، خبرگزاری ایسنا، در اواخر خرداد ماه امسال، بنا به گزارش نظارتی عملکرد برنامه سوم توسعه، خط فقر شهری ۲۵۰ هزار تومان در ماه و خط فقر روستایی ۱۵۰ هزار تومان ماهیانه است. در ایران اکنون بیش از ۱۰ میلیون نفر درآمد ۱۵ هزار تومانی تا ۱۵۰ هزار تومانی (در مدت یک ماه) دارند. طبق آمار دیگری که در تاریخ ۳۱ تیرماه انتشار یافت، فقر سیاه در استان های خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، کرمان (بویژه جنوب این استان) بیداد می کند. مدیرکل دفتر فقرزدایی وزارت رفاه چندی پیش اعلام داشت حداقل ۱۲ درصد کل جمعیت کشور نیازمند برنامه های فقرزدایی هستند.

معاون سیاست گذاری و برنامه ریزی وزیر رفاه و تامین اجتماعی در اواخر تیرماه طی مصاحبه ای یادآور شد، بیش از ۳ درصد جمعیت کشور برای تامین هزینه های کمرشکن درمان و داروی خود، مجبور به فروش وسایل زندگی می شوند. در اثر فقر و سیاه روزی، مهاجرت های گسترده از روستاها به حاشیه شهرها، مشکلات و ناهنجاری های بزرگی پدید آورده است. برپایه آمار وزیر مسکن و شهرسازی در دولت محمد خاتمی (دولت قبلی) در حال حاضر، یک هشتم جمعیت کشور را حاشیه نشینان تشکیل می دهند. به گفته وزیر سابق مسکن، حاشیه شهرها، مرکز تجمع افراد کم درآمد در محیط های با کیفیت بسیار پایین و به شدت آلوده است که این مراکز در ۱۰ سال آینده گسترش باز هم بیشتری خواهد یافت از آمار هشت میلیونی به آمار ۱۶ میلیونی نفری افزایش می یابد.

همه این مصایب و فقر سیاه، نتیجه مستقیم سیاست های رژیم ولایت فقیه است. به موازات این تیره روزی که هر روزه رشد پیدا می کند، عده ای قلیل شامل گردانندگان رژیم و خانواده های آنان و لایه های اجتماعی که با آنان مرتبط هستند، به ثروت های افسانه ای دست می یابند.

گروهی از کارشناسان اقتصادی وابسته به رژیم با ارایه آمار و ارقام فریبنده، مدعی رشد و توسعه به ویژه در سال های اخیر هستند و یکی از این نشانه ها و یا بهتر بگوییم دلایل رشد و پیشرفت را ورود و واردات سیل آسای کالاهای لوکس مصرفی و خدماتی می دانند. البته جالب اینجاست که واردات کالاهای مصرفی از دلایل عمده نابودی بنیه تولیدی کشور رشد بیکاری زحمتکشان و در انتها به سوی فقر راندن میلیون ها خانواده زحمتکش است. خبرگزاری ایسنا در ۲۹ تیرماه امسال در گزارشی از قول گروهی از اساتید دانشگاهی نوشت: «در حال حاضر واردات کالاهای مصرفی، کالاهایی را دربر می گیرد که در سید خانوارها نقشی نداشته و پی در پی فاصله فقیر و غنی را زیاد می کند... با توجه به قیمت بالای هر بشکه نفت، ایران از درآمدهای نفتی عظیمی برخوردار است و تجربه نشان می دهد که با افزایش درآمدهای نفتی در کشور، واردات نیز افزایش می یابد.»

بعلاوه، باید به ۲ خبر آماری دیگر که اخیراً انتشار یافته اشاره کرد. روزنامه کیهان در اوایل مرداد ماه از قول اداره کل گمرک ایران

تحقق عدالت اجتماعی با کدام

برنامه؟!

دست یابی به عدالت اجتماعی، رفع مشکلات و تامین معیشت توده های مردم و فقر زدایی که اصلی ترین مدعیات دولت احمدی نژاد را تشکیل می دهند، در چارچوب سمت گیری اقتصادی - اجتماعی کنونی رژیم ولایت فقیه امکان پذیر نیست؛ از این رو، طرح این شعارها فقط با هدف فریب مردم و برای تامین منافع لایه های انگلی جامعه و نهادهای وابسته به آنها، نظیر سپاه پاسداران، کمیته امداد خمینی و بنیادهای غارتگر فعال در عرصه اقتصادی است!

با پایان رسمی دوران هشت ساله دولت خاتمی مراسم تحلیف محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری جدید، و نماینده جریانات واپس گرا و سرکوبگر در مجلس شورای اسلامی برگزار شد. رئیس جمهوری جدید در سخنرانی که در مراسم سوگند ایراد کرد و باردیگر همچون دوران انتخابات به مساله شکاف ژرف طبقاتی در جامعه امروز ایران اشاره کرد و با تاکید، آماج اصلی فعالیت هیات دولت آینده را رفع مشکلات معیشتی مردم قرارداد. وی از جمله یادآور شد: «مهمترین خدمت دولت باید رفع مشکلات و تامین معیشت باشد.»

نگاهی به اوضاع اقتصادی کشور، گویای اینست که، میهن ما با یک بحران تمام عیار و بسیار ژرف در این عرصه دست به گریبان است، کلیه آمار و ارقام و نظریه های کارشناسان داخلی و خارجی بر این واقعیت گواهی می دهد. چندی پیش در اوایل خرداد ماه سال جاری، در جریان میزگردی تحت عنوان «اقتصاد ایران به کجا می رود؟» آمار جالب و در عین حال تکان دهنده ای در زمینه وضعیت اقتصادی کشور ارایه شد که بسیار گویا و افشگرانه است. در این میزگرد از جمله عنوان گردید: «بر مبنای پایه واحد سال ۵۳، رشد اقتصادی ایران در ۱۳ سال اول منفی ۱۴ درصد و در ۱۶ سال دوم حدود ۷۴ درصد بوده و با توجه به رشد ۷۸ درصدی جمعیت در همین مدت نتیجه می گیریم که درآمد هر ایرانی در حال حاضر تنها ۱ درصد از سال ۵۶ بالاتر رفته است.»

در گزارش خبرگزاری کار ایران - ایلنا که جریان این میزگرد را در تاریخ ۳ خردادماه گزارش کرده سپس آمده است که: «رشد اقتصادی کشور از سال ۷۷ به این طرف دارای معایبی است، به طوریکه رشد اقتصادی ایران یک رشد قائم به ذات و پا برجا به دلیل وابستگی به درآمد نفت محسوب نمی شود... رشد اقتصادی ایران ناشی از ۳ بخش اقتصادی غیرمولد، مصرفی و مزاحم یعنی اتومبیل، ساختمان و موبایل است... مثلاً بخش ساختمان، اکثر ساختمان های لوکس به امید افزایش قیمت ساخته می شود. از ۵ هزار و ۸۰۰ نفری که وام ساختمان دریافت کرده اند، ۵ هزار و ۶۰۰ نفر قادر به باز پرداخت این وام به دلیل عدم رعایت قدرت خرید در جامعه نیستند.»

در بخش دیگری از این میزگرد، خاطر نشان می شود: «از بعد از انقلاب تاکنون قیمت ها ۱۴۷ برابر شده، کدام جامعه می تواند با

ادامه عدالت اجتماعی با کدام ...

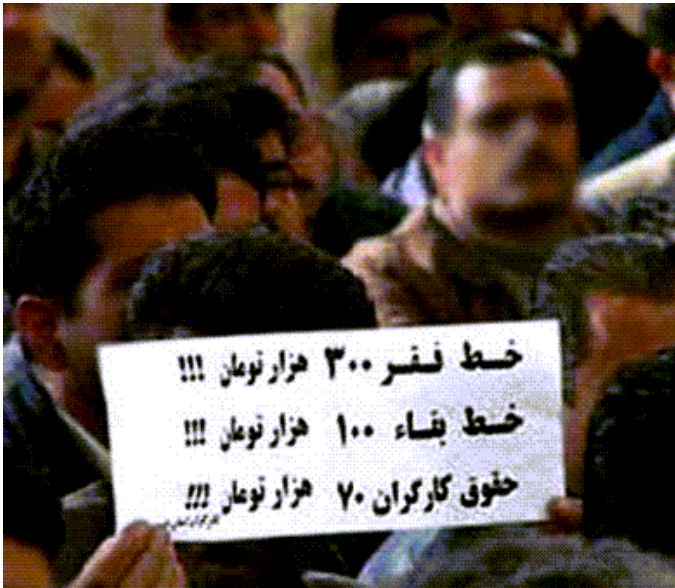
گزارش داد، در ۴ ماهه نخست امسال ۶ میلیون و ۱۲ هزار تن کالا به ارزش ۲ میلیارد و ۲۷۵ میلیون دلار صادر شده است و در مقابل، طی همین ۴ ماه ایران ۱۰ میلیون و ۲۷ هزار و ۴۰۰ تن کالا به ارزش ۱۱ میلیارد و ۷۶۹ میلیون دلار واردات داشته است. به بیان ساده و دقیق، در طی ۴ ماه ایران نزدیک به ۳ میلیارد دلار صادرات داشته و در مقابل آن حدود ۱۲ میلیارد دلار واردات داشته است. بی شک چنین تراز بازرگانی نا متعادلی نمی تواند به نفع منافع اقتصاد ملی کشور باشد.

پیامد این روند یعنی رشد بی رویه کالاها، نابودی تدریجی بنیه تولیدی کشور و رشد اقتصاد دلالی و تأثیر قطعی و منفی آن در حیات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی میهن ما از جمله معضلات جدی بی است که نسل های آینده کشور ما با آن دست بخی گریبان خواهند بود. دبیر شورای اصناف کشور در گفت و گو با خبرگزاری ایسنا به تاریخ ۴ مرداد ماه سال جاری در رابطه به همین معضلات می گوید: «سیستم اقتصادی کشور به حدی تنزل یافته که اگر کاسب یا تاجر دست به رشوه، اختلاس و ارتشاء نزنند، نمی تواند ادامه حیات اقتصادی دهد. تأثیر اجتماعی این روند موجب دوری جوانان و نوجوانان جامعه از مفاهیم اساسی اخلاقی و اعتقادی شده است. . . فساد اقتصادی ریشه در سپردن امتیازات کلان به گروه، باند خیره ها، بنیادها و دستگاه های مختلف حاکمیتی دارد.» وی در جای دیگری اشاره می کند: «بزرگترین خیانت به ساختار اقتصادی کشور به حساب نیابوردن واحدهای کوچک و متوسط و سرازیر شدن حجم عظیمی از منابع و امکانات به سوی واحدهای بزرگ است که سود بسیاری از مسئولان دولتی در این واحدها رقم خورده و می خورد.»

پرسش اساسی در این رابطه اینست که علت همه این دشواری ها در کجاست، کدام برنامه موجب پدید آمدن آن گردیده و چرا و چگونه؟!

بی شک علت واقعی بحران کنونی و فروپاشی تولید و رشد سرطانی بخش خدمات نتیجه پیروی از دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است که رژیم ولایت فقیه ملزم تاکید می کنیم، ملزم به اجرای آن است، این قاعده شامل احمدی نژاد و جناح های هوادار او نیز می شود. همانگونه که رفسنجانی و خاتمی مجری این دستورات بودند، اینک احمدی نژاد هم باید بی چون و چرا گردن به اجرای آنها بگذارد که البته خواهد گذاشت. مبنای عمل دولت جدید به رهبری احمدی نژاد و تحت قیمومیت ولی فقیه، برنامه چهارم توسعه است، این برنامه مانند برنامه های پیشین با اندک تفاوتی (تفاوت سطحی و نه جدی و بنیادی)، از جمله دستورات و فرامین نهادهای قدرتمند سرمایه داری جهانی، یعنی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و نیز سازمان تجارت جهانی محسوب می گردند.

در اواخر تیرماه امسال، رییس وقت سازمان مدیریت و برنامه ریزی در یک گفتگوی تفصیلی با خبرگزاری ایسنا از ملاقات ها و مشاورت خود با احمدی نژاد سخت گفت و در آن اعلام داشت، رییس جمهور جدید (احمدی نژاد) خواستار تحقق عدالت اجتماعی طبق برنامه چهارم توسعه است. وی در این مصاحبه از جمله می گوید: برنامه چهارم توسعه در راستای رسیدن به عدالت اجتماعی است. این برنامه می تواند اهداف و برنامه های رییس جمهور منتخب را که شعار اصل آن عدالت اجتماعی و فقر زدایی است، محقق کند.



... به عبارتی عدالت اجتماعی احمدی نژاد طبق برنامه چهارم تحقق می یابد.

البته این همه ماجرا نیست. آن برنامه هایی که احمدی نژاد می باید اجرای آن را شتاب بخشد و بیش از گذشته منافع لایه های معینی از طبقه سرمایه داری ایران را تأمین کند، چیزی جز دستورات صندوق بین المللی پول نیست. دولت جدید به رهبری احمدی نژاد در این رابطه با دست و دل بازتری عمل خواهد کرد. از آنجا که این جناح واپس گرا، در داخل به تشدید خفقان و سرکوب خواهد پرداخت، برای تخفیف فشار و کنار آمدن با امپریالیسم و زدو بندهای پشت پرده، در زمینه اقتصادی و شتاب دادن به اجرای برنامه های مورد نظر محافظ سرمایه داری جهانی، بسیار بیش از دولت های قبلی عمل خواهد کرد. در این رابطه، روزنامه دنیای اقتصادی در تاریخ ۱۵ مرداد ماه، از قول خبرگزاری های بین المللی چنین نوشت: «گمانه زنی های غربی ها درباره آینده صنعت نفت ایران، سرمایه گذاران خارجی به دقت تحولات سیاسی ایران را دنبال می کنند. . . شرکت های نفتی خارجی اکنون بی صبرانه منتظر جانشین بیژن زنگنه، وزیر نفت ایران هستند. . . یکی از کارشناسان شرکت های نفتی اعلام داشته است، جای هیچ گونه نگرانی برای سرمایه گذاران خارجی نیست. چراکه احمدی نژاد به سرمایه گذاران خارجی هم نیاز دارد، ایران می داند که تنها نمی تواند به کارشناسان و متخصصان داخلی وابسته باشد. ایران به سرمایه گذاران و کارشناسان خارجی هم نیازمند است.»

بر خلاف همه مدعیات عوام فریبانه احمدی نژاد، دولت جدید نیز در انتها مجری برنامه های کلان اقتصادی بی است که از سوی ولی فقیه رژیم تعیین و به دولت ابلاغ می شود. این همان سیاست هایی که در شانزده سال اخیر به دفعات و با اسامی و پوشش های عوام فریبانه گوناگون (از جمله سازندگی، عدالت اسلامی و ...) به بوته آزمایش گذاشته شده است و نتیجه آن همین فاجعه امروزین جامعه ماست که در آن میلیون ها انسان شریف و زحمتکش از تأمین حداقل زندگی محرومند. نکته دیگر اینکه با توجه به این مسأله که احمدی نژاد نماینده سرمایه داری تجاری و انگلی ایران قلمداد می شود قاعدتاً با تصور کرد که شکاف طبقاتی در جامعه ژرفش یافته و فشار بر کرده توده های محروم بیش از پیش تسدید گردد. باید سیاست های ارتجاع در زمینه عدالت اجتماعی را پیگیرانه و با هدف تجهیز جنبش، افشاء و رسوا کرد.

توطئه برای برای غیرقانونی کردن احزاب کمونیست در اروپا

مجمع پارلمانی شورای اروپا (Council of Europe) این مجمع در برگیرنده نمایندگان دولت ها و اعضای پارلمانی همه کشورهای اروپایی است) در تدارک گزارشی در زمینه محکوم کردن بین المللی کمونیسم است. قرار است این گزارش به اجلاس آتی این مجمع در اکتبر سال ۲۰۰۵، ارائه گردد. کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه، در اطلاعیی، ضمن محکوم کردن این حرکت تحریک آمیز، از تمامی احزاب کمونیست و سایر نیروهای مترقی، خواسته است تا با عملکرد مشترک، به این اقدام اعتراض کرده و از آن جلوگیری کنند. متن اطلاعیه به قرار زیر است:

به همه کمونیست ها، چپ ها و نیروهای مترقی:

رفقای گرامی:
کمیسیون سیاسی مجمع پارلمانی شورای اروپا، بر این قصد است تا گزارشی در مورد نیاز به محکوم کردن بین المللی کمونیسم را تهیه کرده و آن را به اجلاس آتی خود در اکتبر ارائه دهد.

سندی که در دسترس ما قرار گرفته، به خصوص گزارش تهیه شده توسط کمیسیون، به طور روشن نیات واقعی مطرح کنندگان بحث مورد نظر را آشکار می سازد. آنها می خواهند نشست آتی کمیسیون اروپا را به یک محکمه ی نمایشی برای لجن مال کردن ایدئولوژی کمونیسم مبدل کنند و تحت تاثیر آن احزاب کمونیست را به جرایم مختلف، نه تنها در روسیه، بلکه در تمامی کشورهایی که کمونیست ها مبارزه در راه منافع عمومی اکثریت مردم و دموکراسی واقعی، به فعالیت خود ادامه می دهند، محکوم کنند. این سند با بی اعتنائی به واقعیت های امروز، این حق را برای خود قایل است تا در امور داخلی ویتنام، چین، جمهوری دموکراتیک خلق کره، کوبا، لائوس و سایر کشورها دخالت کند. این خشم آور است که این گزارش قرار است تا در شصتمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم مورد بحث قرار گیرد.

همه بر این امر واقفند که مردم اتحاد شوروی و کمونیست های شوروی، نقشی قطعی در پیروزی بر فاشیسم داشتند. کمونیست ها همچنین در صف مقدم جنبش های مقاومت کشورهای اروپایی در دفاع از استقلال کشورهاشان مبارزه کردند. حزب کمونیست روسیه با حوادث منفی در حیات کشور ما مسئولانه برخورد کرده و آنها را مورد ارزیابی قرار داده است. وقایعی که در تاریخ روی داده اند متعلق به تاریخند و کسی حق ندارد کمونیست های امروز و ایدئولوژی آنان را با نگاه به وقایعی که در سال های گذشته رخ داده است، محکوم کند.

رفقای گرامی:

ما بر این باوریم که وظیفه ماست تا با صدای رسا، در رابطه با تحریکاتی که تدارک دیده شده است، اعتراضی جدی را سامان دهیم. ما شما را تشویق می کنیم تا با فرستادن نامه ها و تلگراف ها به هیئت وزیران مجمع اروپا، آقای Rene Van der Linden ای - میل peter.sich@coe.int یا فاکس ۳۸۸۴۱۲۷۹۶ / ۰۰۳۳، تصمیم در مورد بحث در باره ی گزارش تهیه شده را محکوم و خواستار پایان بخشیدن به تحریکات سیاسی در آن شوید.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه

۲۵ جولای ۲۰۰۵

در دفاع از صلح

* در شصتمین سالگرد استفاده یکجانبه آمریکا از بمب های اتمی در هیروشیما و ناگازاکی، صلح دوستان جهان یاد قربانیان این فاجعه را گرامی داشتند!

بیش از پنجاه هزار نفر از مردم جهان، در مراسمی، در پارک صلح هیروشیما، در شصتمین سالگرد استفاده جنایتکارانه از بمب اتمی در این شهر ژاپن، یاد ۲۳۰۰۰۰ قربانی این فاجعه را گرامی داشتند و شعار انسانی امحاء تمامی سلاح های اتمی را سر دادند. مراسم یادبود در شهر هیروشیما ریع ساعتی از هشت صبح گذشته در لحظه دقیق فرود آمدن بمب در روز ۶ اوت ۱۹۴۵ آغاز شد و شماری از رهبران سیاسی اصلی ژاپن در آن شرکت داشتند. در این ساعت ناقوس های معبد اصلی شهر به صدا در آمد و هزار کبوتر سفیر به مثابه سمبل های صلح آزاد شدند. بر اثر انفجار بمب اتمی «پسرک کوچک» (نامی که ایالات متحده بر این سلاح مرگزا گذاشته بود) در ارتفاع ۶۰۰ متری بر فراز منطقه صنعتی هیروشیما بیش از ده کیلومتر مربع از سطح شهر کاملاً نابود شد. در اولین لحظات ۹۰ هزار نفر کشته و ۶۹ هزار زن، مرد و کودک به شدت زخمی شدند.

سران سیاسی - نظامی ایالات متحده سه روز پس از عملکرد هولناک خود در هیروشیما، دگرباره دو دقیقه پس از ۱۱ صبح روز ۹ اوت، با علم به آثار مخرب بمب اتمی، بمب دیگری را بر فراز شهر ناگازاکی منفجر کردند که نزدیک به سه کیلومتر مربع از منطقه صنعتی شهر را به خاکستر تبدیل کرد. ۷۵ هزار کشته و ۷۵ هزار زخمی قربانیان بمب اتم در ناگازاکی بودند. در هفته ها و ماه ها و سال های پس از پایان جنگ هزاران نفر از قربانیان بطور درد آوری جان سپردند. پنج ماه پس از اصابت «پسرک کوچک» به هیروشیما قربانیان بمب اتم در این شهر به ۱۴۵۰۰۰ نفر رسید. بسیاری از تحلیل گران سیاسی اقدام ایالات متحده مبنی بر استفاده از بمب اتمی در هیروشیما و ناگازاکی را به درستی اولین جنایت تروریستی در سطح وسیع قلمداد می کنند چرا که هیچ توجیه نظامی و قابل قبولی برای آن وجود نداشت. این حملات مرگزا و نابود کننده از نظر اهمیت نظامی مطلقاً غیر ضروری بودند. جنگ در اروپا به پایان رسیده بود و ژاپن نیز شکست خورده بود و آماده مذاکره برای تسلیم بود.

آمریکا با استفاده از بمب اتم عملاً خواستار نمایش برتری نظامی و تثبیت خود به مثابه ابرقدرت بی رقیب و بلامنزاع در جهان بود. بسیاری از صاحب نظران تسلیحاتی و نظامی جهان دلیل اقدام آمریکا در استفاده از بمب اتم، در لحظات پایانی جنگ جهانی دوم، در ژاپن را، آزمایش واقعی قدرت تخریبی بمب اتم می دانند. مردم هیروشیما و ناگازاکی در عمل به مثابه خوکچه های آزمایشگاهی نظامی گران و اشنگتن مورد استفاده قرار گرفتند. این واقعیت که طراحان نظامی آمریکا به طور مشخص و تا روز ۶ اوت هیروشیما و ناگازاکی را از هر حمله هوایی مصون نگاه داشته بودند، و اینکه در هیروشیما از بمب اتمی اورانیومی و در ناگازاکی از نمونه پلوتونیومی این سلاح مرگبار استفاده شد، مویذ این تحلیل است که حملات اتمی به این دو شهر در راستای آزمایش ابعاد عملکرد و آثار مهیب سلاح اتمی و نمایش قدرت تخریبی آن برای اخطار به اتحاد شوروی بود.

در شصتمین سالگرد استفاده ایالات متحده آمریکا از سلاح هسته ای مردم جهان همصدا با قربانیان این جنایت که هنوز هم آثار آن در مرگ تدریجی ساکنان هیروشیما و ناگازاکی در مقابل چشمان مان آشکار است، خواستار تجدید اراده بین المللی برای امحاء تمامی سلاح های اتمی هستند.

ما همدوش با مبارزان صلح در سراسر جهان در سالگرد این جنایت جنگی بر این باوریم که ضرورت دارد که همه انسان دوستان و ترقی خواهان جهان در صفی متحد و به وسعت گیتی در راستای جلوگیری از استفاده دوباره از سلاح های هسته همه توان و امکانات خود را به کار گیرند.

ادامه کابینه سرکوب و تاریک اندیشی

در میان عکس العمل های داخلی نسبت به اعلام دولت احمدی نژاد، از جمله سخنان فاطمه حقیقت جو، سخنگوی دفتر انتخاباتی دکتر معین و نماینده مستعفی مجلس حاوی نکات جالبی است. حقیقت جو در مصاحبه بی با رادیو آلمان در زمینه کابینه معرفی شده از جمله می گوید: « آقای دکتر احمدی نژاد هم سوابق نظامی داشته اند و این را ما در تحلیل ها و پیش بینی هایمان قبلاً گفته بودیم که احتمال تشکیل یک کابینه ی نظامی وجود دارد و این کابینه دقیقاً یک کابینه ی امنیتی - نظامی ست... با توجه به سوابق این افراد در طی دوران مسئولیت شان پیش بینی می شود که آزادی های سیاسی - اجتماعی در این دولت به شدت محدود بشود و فضا یک فضای امنیتی بشود. چون پیش از این هم در هیچکدام از دولت ها سابقه نداشته است که وزیر کشور یک فرد امنیتی باشد و در این دولت وزارت کشور که مهمترین وزارتخانه محسوب می شود یک فرد امنیتی در راس وزارتخانه قرار گرفته و این با فردی که بعنوان وزیر اطلاعات منصوب شده دقیقاً یک تیم امنیتی را تشکیل می دهد و از حالا می شود پیش بینی کرد که شرایط خیلی مساعدی نباید پیش رو باشد.»

محسن آرمین، سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در مصاحبه بی ارزیابی این سازمان را از ترکیب کابینه جدید اعلام کرد. به گفته آرمین اکثریت قاطع اعضای این کابینه افراد کم سابقه و بدون داشتن تجربیات و یا شایستگی های کاری لازمند. به گفته آرمین: «در این کابینه پنج نفر با سابقه مسوولیت موثر در وزارت اطلاعات دوران قبل از خاتمی و پنج نفر با سابقه فعالیت در نهادهای نظامی حضور دارند، وزارتخانه های فرهنگی و سیاسی کابینه از جمله وزارت ارشاد و کشور نیز در اختیار این افراد هستند.» وی افزود: «این انتخاب حامل پیام روشنی است با این مضمون که در آینده فضای سیاسی و فرهنگی کشور رو به انقباض و بسته تر شدن خواهد رفت.»

آرمین با بیان اینکه روی کرد اطلاعاتی و امنیتی در سطوح میانی دولت از جمله استانداران و فرمانداران نیز اعمال خواهد شد، تصریح کرد: «چنین کابینه ای با این ترکیب نشان از آمادگی برای برخورد قاطع با بحران های احتمالی آینده دارد و نشان می دهد که پیش بینی تشکیل دهندگان کابینه این است که کشور در آینده با بحران مواجه خواهد شد. اگر قرار بود کابینه ای در شرایط بحرانی تشکیل شود، توافقی با ترکیب کابینه جدید نمی داشت.»

از جمله مسائلی قابل توجه دیگر، در هفته های اخیر، زمزمه شماری از کارگزاران ارتجاع، در مجلس، در زمینه ضرورت تغییر در قانون اساسی جمهوری اسلامی است و به قول آنها حل مشکل تمرکز قدرت و اختیارات سیاسی نهادهای گوناگون است. روشن است که هدف از چنین برنامه بی یکسره کردن بیش از پیش کار نهادهای انتخابی به نفع مرکز قدرت واحد، یعنی نهاد ولایت فقیه در ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی است. به بیان روشن تر هدف تبدیل حکومت کنونی به حکومت خلیفه گری کامل و تبدیل همه نهادها به کارگزاران «ولی امر مسلمین» است.

حزب ما در سال گذشته مرتباً درباره برنامه های و ترفند های ارتجاع برای یکدست کردن حاکمیت و بازگرداندن اوضاع کشور به پیش از دوم خرداد ۱۳۷۶ و تشدید فضای اختناق در جامعه هشدار داده است. مسأله اساسی این است که با تحقق گام به گام نقشه های خطرناک ارتجاع و برای مقابله با این برنامه ها وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور چیست. در جریان انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری بحث درباره تشکیل جبهه واحد دموکراسی و حقوق بشر به نحو چشمگیری مورد توجه و بررسی نیروهای سیاسی - اجتماعی کشور ما قرار گرفت و اظهار نظر ها و مواضع گوناگونی درباره چگونگی تشکیل و وظایف آن ارائه شد. متأسفانه بر

خلاف همه این اظهار نظر های اولیه و برخی تلاش های محدود هنوز هیچ گام موثر و قطعی برای تشکیل چنین جبهه بی برداشته نشده است. در کنار این روند همچنین قابل توجه است که شماری از نیروهای اصلاح طلب سیاست «سکوت» و «مدارا» با دولت جدید را اتخاذ کرده اند و با توجه به تشدید فضای امنیتی کشور از تقابل با سیاست های رژیم طفره می روند. همان طور که تجربه نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و تقلبات و دخالت های وسیع نظامیان در تحمیل احمدی نژاد نشان داد بدون برنامه منسجم و سازمان یافته و تلاش مشترک نمی توان مبارزه موثری را در مقابل ترندهای ارتجاع سازمان دهی کرد. آنچه از هم اکنون، با معرفی کابینه نظامی - امنیتی احمدی نژاد، روشن است این است که دولت جدید ایران را به سمت بحران های جدی و خطرناک داخلی و خارجی می راند و سکوت و مدارا با آن قابل قبول نیست. هدف احمدی نژاد پیاده کردن برنامه های تاریک اندیشان حاکم و تحقق نوعی حکومت طالبانی متناسب با شرایط ایران است.

ارتجاع ایران بازی خطرناکی را آغاز کرده است که عواقب آن برای آینده میهن و مردم ما بسیار جدی و فاجعه بار خواهد بود. راه مقابله با این خطرات «سکوت هوشمندانه»، آن طور که شماری از اصلاح طلبان مدعی آن هستند، نیست. راه مقابله با این خطرات حرکت سریع و قاطع در راه ایجاد یک جبهه واحد از همه نیروهای ضد استبداد و ضد دیکتاتوری و سازمان دهی نیروهای اجتماعی حول برنامه مشخص سیاسی - مبارزاتی است. باید تا فرصت از دست نرفته و ارتجاع مواضع خود را بیش از این تثبیت نکرده است گام های عملی در این راه را برداشت. تجربه انتخابات ریاست جمهوری و عواقب اتخاذ سیاست های نپخته و افراطی و شکاف افتادن در صفوف نیروهای مدافع اصلاحات درس جدی بی است که باید از آن آموخت و آن را در نبرد حساس و دشوار کنونی به کار گرفت.

ادامه اطلاعیه کمیته مرکزی درباره حوادث

۵۷ نیروهای ارتجاعی مرتباً مردم زحمتکش و دلیر کردستان را مورد حملات خود قرار داده اند و دشمنی دیرینه و آشتی ناپذیر خود را با حقوق بر حق مردم کردستان در راه دست یابی به خود مختاری در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک اعلام کرده اند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن ابراز همدردی با همه خانواده های مصیبت دیده حملات نیروهای مسلح ارتجاع، باردیگر همبستگی خود را با مبارزات برحق مردم کردستان اعلام می کند. حمایت از نبرد دلیرانه خلق کرد و نمایندگان سیاسی برحق آنان، بخش جدا ناپذیری از مبارزه عمومی خلق ما بر ضد ستم رژیم ولایت فقیه و در راه دست یابی به آزادی، دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی است.

هم زمانی روی کار آمدن دولت ارتجاعی احمدی نژاد با سرکوب خونین و خشن مردم کردستان در عین حال نشانگر نقشه های شوم و خطرناک ارتجاع برای سرکوب کل جنبش مردمی و تحکیم پایه های خشن استبداد در میهن ماست. بدیهی است که در شرایط بسیار حساس منطقه و با توجه به حضور نیروهای اشغالگر خارجی در همسایگی مرزهای ایران دشمنان خارجی و نیروهای مشکوک ضد ملی نیز مترصدند تا از شرایط بحرانی موجود به نفع منافع دراز مدت و سلطه جویانه خود استفاده کنند. مقابله با این نقشه ها و برنامه های ضد میهنی و ضد مردمی نیازمند هوشیاری هرچه بیشتر، اتحاد عمل و مبارزه مشترک همه نیروهای ضد استبداد و ضد ارتجاع است. حزب توده ایران همه نیروهای ملی و مترقی کشور را به همراهی و مبارزه مشترک بر ضد رژیم ولایت فقیه فرا می خواند و از همه نیروهای انسان دوست و آزادی خواه جهان می طلبد که صدای اعتراض خود را بر ضد این اعمال ضد انسانی رژیم بلند کنند.

ادامه مصاحبه با روبن لینارس...

کار خود را آغاز کند. به گفته لینارس، در این مجمع کنگره مانند، اساسنامه سازمان جدید مورد بحث و تصویب قرار خواهد گرفت و شکل رهبری سازمان معین و رهبری آن انتخاب خواهد شد.

لینارس به چالش های فراروی اتحادیه سراسری در راه سازمان دهی کارگران ونزوئلا واقف است. او می گوید: قسمت بزرگی از بخش خصوصی متشکل است از صدها شعبه غذافروشی های بزرگی مثل مک دونالد، ساب وی، وندیز و غیره، که در این گونه موارد تشخیص این که صاحبان واقعی کدامند، کارفرمای واقعی کیست و با چه کسی باید وارد مذاکره شد دشوار است. تشویق کردن و جرأت دادن به کارمندان این مؤسسات برای این که خود را سازمان دهند و برای دفاع از حق خودشان به پا خیزند تلاشی ضروری است، چرا که کارگران همیشه ترس از این دارند که اگر کارفرما کوچکترین بویی از فعالیت سندیکایی ببرد، آنها را اخراج خواهد کرد. مشکل دیگر این است که سازمان دهندگان در بیشتر موارد جوان و بی تجربه اند و اغلب توسط کارفرمایان با پرداخت هایی سخاوتمندانه باز خرید و دک می شوند. به همین دلیل است که هر از گاهی ما مجبور می شویم کار را دوباره از نو شروع کنیم. در حال حاضر اولویت کار به بخش هایی داده شده است که سازماندهی شده اند. پس از این که نخستین کنفرانس ملی ما رویکرد و مشی ما را در برخورد به مسئله سازماندهی سندیکاها در سراسر کشور معین کرد، راه و کار ما نیز بالطبع تفاوت خواهد کرد.

اما اتحادیه نوبنیاد سراسری پیشرفت هایی هم داشته است. لینارس ادامه می دهد: ما انرژی زیادی صرف کردیم برای این که جای پای در شرکت هایی [لاستیک سازی] مثل فایرستون، گودیر و پیرلی پیدا کنیم، که در آنها زحمتکشان ما را می خواستند، ولی رهبری اتحادیه قبلی هر بار تمام زحمت های ما را بر باد می داد. در گودیر کار به سه بار رأی گیری کشید تا ما توانستیم حضورمان را تثبیت کنیم. در حال حاضر ما در هر سه شرکت حضور داریم. لینارس توضیح می دهد که در آغاز، در خارج از کشور، اتحادیه سراسری را به دیده شک نگاه می کردند چرا که به مستقل بودن آن اطمینان نداشتند، ولی حالا می بینند که در داخل آن چهار جریان فکری در کنار یکدیگر فعالیت می کنند و یک فرهنگ بحث آزاد بر اتحادیه حاکم است. در رهبری اتحادیه همفکران مارسلا ماسپرو، دختر امیلیو ماسپرو، رهبر بزرگ سندیکای سوسیال مسیحی، و اورلاندو چیرینوس، از فعالان تروتسکیست با سابقه که به عنوان نماینده اتحادیه سراسری در شورای مرکزی سازمان بین المللی کار منصوب شد، دیده می شوند. هر دوی این شخصیت ها بیشتر در کنفدراسیون کارگران فعالیت می کردند و حالا در کنار یکدیگر برای پیشبرد هدف های اتحادیه سراسری زحمت می کشند. تحولات اجتماعی فراگیری که در ونزوئلا روی داده اند، فرصت و امکان بزرگی به سندیکاها داده اند تا انبوه مردمان عادی را در راه پیشرفت های اجتماعی بیندازد. لینارس با علاقه و اشتیاق درباره نقش اتحادیه سراسری در یاری دادن به کارگران برای به دست گرفتن اداره بنگاه هایی یاد می کند که توسط صاحبان شخصی شان رها شده بودند. این روند همخوان با قانون اساسی راهش را به پیش خواهد برد، اما البته با رنگ و بو و مشخصات ونزوئلایی. پیش از هر چیز، کارگران حتی مفهوم این کار را هم درک نمی کردند. اما طولی نکشید که موضوع را مثل ماهی ای که در آب انداخته شود به سرعت دریافتند، و ما اکنون یک کارزار سراسری به راه انداخته ایم. او می گوید که در همه مواردی که کارخانه ها مصادره شدند و تحت اداره کارگران قرار گرفتند، کار کاملاً مطابق با قانون انجام شده است. فقط مؤسسه هایی مشمول این وضع شده اند که به عمد توسط صاحبانشان به وضعیت بدی کشانده شده بودند. بدهی مالیاتی عظیمی بجا گذاشته بودند، حقوق های معوقه هنگفتی داشتند و... در بیشتر موارد، رقم بدهی های مؤسسه بسیار بالاتر از ارزش

کارخانه ها بود. لینارس معتقد است که به دلیل شیوه عمل و رفتار سرمایه داران در کشورهای آمریکای لاتین، وجود این قدرت عمل در ونزوئلا ضروری است. او می گوید: این با آنچه در بیشتر کشورهای اروپای غربی تجربه می شود بسیار متفاوت است. در کشورهای پیشرفته، سرمایه با ثبات تر است. سرمایه ما، اما، مثل پرنده ای سبکیال است؛ یک روز اینجا و روز دیگر جایی دیگر. سرمایه در سودای به حداکثر رساندن سود در کمترین زمان ممکن، به سرعت از جایی به جای دیگر منتقل می شود. هیچ علاقه خاصی به توسعه دراز مدت ندارد.

لینارس آنچه را در ونزوئلا می گذرد، سوسیالیسم قرن بیست و یکم می خواند که می بایست جایگزین سرمایه داری شود که نقش خودش را در توسعه صنعتی بازی کرده است ولی به هیچ روی نتوانسته است پاسخگوی نیازهای توده ها باشد. به قول یکی از معروف ترین و محبوب ترین آوازه خوان های ما، آلی پریمارای شاعر، گناه همه رنجی که مردم ما کشیدند به گردن سرمایه داری است. ونزوئلا یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیاست. کشور ما دارای ذخایر نفت، آلومینیوم، سنگ آهن، طلا، آب شیرین فراوان، و غنی ترین منابع نفت فوق سنگین (سوختی که به طور روزافزونی در چین در نیروگاه های آن کشور مصرف می شود) است. با وجود این، ۸۵ درصد از مردم ما هنوز در فقری جانکاه به سر می برند. به عنوان بخشی از مبارزه علیه نابرابری ها، اتحادیه سراسری بی پرده پوشی به اطلاع رسانی گسترده درباره وضعیت واقعی کشور پرداخته است. بویژه در پرتو درگیری و دخالت آمریکا در امور کشور، این موضوع اهمیت زیادی پیدا کرده است. آمریکا به طور سنتی از حربه در بی خبری نگهداشتن مردم برای لطمه زدن به حکومت های چپگرا در منطقه استفاده کرده است.

لینارس می گوید: ما با مسرت از دعوت آرام تی، بزرگترین اتحادیه ترابری و حمل و نقل شهری بریتانیا، به کنگره آن استقبال کردیم که در ضمن این فرصت را به ما می داد تا با مقام های رسمی فدراسیون بین المللی حمل و نقل و کنگره اتحادیه کارگران، اتحادیه کارکنان دانشگاه ها و مؤسسات عالی و اتحادیه آتش نشانان دیدارهایی داشته باشیم و سیاست ها و هدف هایمان را در رو برای آنها توضیح بدهیم. برای مثال، در دیدار با کنگره اتحادیه کارگران به آنها توضیح دادیم که از قضیه برکنار شدن هجده هزار تن از کارکنان صنعت نفت ونزوئلا برداشتی کاملاً وارونه ارائه شده است چرا که آنها مدیرانی بودند که در یک اقدام سیاسی خرابکارانه دست از کار کشیدند تا رئیس جمهور را سرنگون کنند. در حقیقت، مطابق قانون، خودشان خودشان را از کار برکنار کردند. جا دارد یادآوری کنم که طی سال ها، بیشتر از صد هزار کارگر عادی در همین صنعت از کار بیکار شدند ولی از هیچ کس صدایی در نیامد. بیشتر از هر چیز دیگر، تأکید ما بر این بود که ما کاملاً مستقل از این دولت و هر دولت دیگری بوده ایم و از این پس هم خواهیم بود. در عین این که ما هدف های سیاسی این دولت را می پسندیم و از آنها جانبداری می کنیم، ولی این حق را برای خودمان قائلیم که مستقل از دولت و در جهت منافع اعضایمان عمل کنیم. ما مدافعان طبقه خودمان هستیم. ما به نوبه خود از فعالان سندیکایی بریتانیا دعوت کرده ایم که در کنگره ما شرکت کنند و کنگره اتحادیه کارگران [بریتانیا] هم خواستار تأیید دعوت رسمی شده است. ما نیز امیدواریم بتوانیم در کنفرانس کنگره اتحادیه کارگران در ماه مارس امسال شرکت کنیم.

لینارس معتقد است که امروزه مبادله آموزشی و فرهنگی اهمیت فزاینده ای یافته است چرا که اتحادیه سراسری کارگران سازمانی بسیار جوان است. این اتحادیه اخیراً توسط سازمان بین المللی کار به رسمیت و قانونی شناخته شد، که همزمان عضویت کنفدراسیون کارگران ونزوئلا را لغو و نمایندگانش را از شورای مدیریت آن سازمان اخراج کرد.

تظاهرات اول ماه مه امسال نیز فرصتی طلایی برای شناختن سازمان سندیکایی ای بود که کارگران ونزوئلایی از آن طرفداری می کنند. امسال در راهپیمایی کنفدراسیون کمتر از ۱۰۰۰ نفر شرکت داشتند. لینارس با افتخار و در حالی که رضایت در چشمانش دیده می شود، می گوید: همزمان با آن راهپیمایی، در تظاهراتی که اتحادیه سراسری کارگران فراخوانده بود، بیشتر از ۴۵۰ هزار نفر راهپیمایی کردند. ثمره ای شایسته برای زحمت والایی که کشیده شد.

مصاحبه با روبن لینارس، از رهبران سندیکایی ونزوئلا

در باره مبارزه دشوار اتحادیه های کارگری و مقابله آنها با «تشل های زرد»

آورد: اما اکثریت کارگران استوار ایستادند و حکومت را نجات دادند. از برجسته ترین رخدادهای این دوره می توان به آنچه در شرکت نفت دولتی ونزوئلا روی داد اشاره کرد. زمانی که بیش از ۱۸ هزار کارمند مدیریت، که لینارس از آنها به عنوان نخبگان فاسد نام می برد، محل کارشان را ترک کردند، کارگران اداره شرکت را در دست گرفتند و کارشکنی و خرابکاری، رعب و تهدید، و ایجاد مشکلات فنی از سوی آنان را خنثی کردند و تولید و توزیع را به حالت عادی بازگرداندند. ناویان کنترل نفتکش ها را از فرماندهان شان گرفتند و آنها را به بندرهای کشور آوردند تا تأمین نفت جریان داشته باشد. این عمل ناویان یادآور قهرمانی های پیشگامان آنان در رزمناو پوتمکین بود. کارگران ترابری و حمل و نقل شهری، که امروز تحت رهبری لینارس متحدند، مراقب بودند که به رغم کمبود بنزین، آمد و شد وسایط نقلیه عمومی شهری متوقف نشود. لینارس به خاطر می آورد که رانندگان به طور منظم صف می بستند تا همان ۶۰ لیتر بنزین سهمیه شان را بگیرند و به سر کارهایشان بروند، و بعداً برای بنزین گیری مجدد برگردند، که اغلب برای این کار مجبور بودند تا ساعت ها دوباره در صف بایستند. لینارس می گوید: ما جر و بحث می کردیم، مناظره و استدلال می کردیم، التماس می کردیم. ما از آینده ای بهتر برای همه دفاع می کردیم، و موفق هم بودیم چون همه در این قضیه ذینفع بودند. زمانی که از پیروزی مان مطمئن شدیم، آنگاه وقت آن بود که نیروهای مان را جمع کنیم و به پیش حرکت کنیم. تلاش برای اصلاح کنفدراسیون از درون را کنار گذاشتیم. لزوم و نیاز به سازماندهی دوباره جنبش سندیکایی به طور ریشه ای کاملاً محسوس بود و دیگر جای تعویق انداختن نبود.

اتحادیه سراسری کارگران در ماه مارس ۲۰۰۳، زمانی که لینارس به عضویت رهبری موقتی آن در آمد، تشکیل شد. او توضیح می دهد که تا کنون چه قدم هایی برداشته شده است. باید وقت زیادی صرف بحث های ژرف و گسترده بین همه احزاب ذینفع درباره شکل و صورت آتی فدراسیون تازه می کردیم. اجتناب از فساد که کنفدراسیون را فلج کرده بود بویژه حائز اهمیت زیادی بود، چرا که بسیاری از اعضای جدید از همان کنفدراسیون آمده بودند. وقتی چاوز در همه پرسی مجدد مورد تأیید مردم قرار گرفت، تصمیم گرفته شد که یک مجمع بنیان گذاری تشکیل شود که قرار است در پایان ماه

وقتی روبن به درخواست گروهی از مهمانان کلمبیایی، که از فعالان سندیکایی آن کشورند، اشاره می کند که می خواستند با او در یک پارک محلی دیداری داشته باشند، صدایش از شور هیجان می لرزد. نمی شد از کنفرانس کاراکاس، ونزوئلا، بیرون نرفت و این فرصت طلایی را از دست داد. دوستان کلمبیایی به او گفتند که در کلمبیا از این تجمع ها نمی شود کرد. لینارس، که رهبر سندیکای کارگران ترابری ونزوئلا و هماهنگ کننده ملی فدراسیون سندیکایی مستقل جدیدی به نام اتحادیه سراسری کارگران است، از دوستان کلمبیایی نقل قول می کند که: در کشور خودمان، ما از این کارها نمی توانیم بکنیم چرا که هر لحظه ممکن است مورد حمله مسلحانه قرار بگیریم. لینارس که مهمان مرکز اطلاعات ونزوئلاست، دقیقاً می داند که آنها چه حالی دارند. او خودش ۳۰ سال پیش که به ونزوئلا آمد، از پرو گریخته بود که در آن زمان وضعیتی بسیار مشابه با کلمبیای امروز داشت. در دوران پس از جنگ، چنین تهدید هایی علیه فعالان سندیکایی ونزوئلا نیز امری روزمره بود. پس از جنگ جهانی دوم، صدها تن به خاطر در گیر بودن با مسائل سندیکایی جانیشان را از دست دادند و بسیاری نیز همواره مورد رعب و آزار بودند. در آن دوران، بیشتر از ده هزار تن جانیشان را از دست دادند یا ناپدید شدند.

اما کنفدراسیون کارگران ونزوئلا، سازمان سندیکایی رسمی ونزوئلا، که به طور عمده تحت نفوذ مالی و سیاسی کارفرماها و رهبران فاسد احزاب بود، همه اینها را نادیده می گرفت و حرفی نمی زد. و برای همین هم بود که همه دنیا ونزوئلا را سنگر دموکراسی در آمریکای جنوبی تصور می کرد! لینارس ادامه می دهد: در آمار بجا مانده از آن سال ها حتی یک مورد اعتصاب هم دیده نمی شود؛ سازمان های بین المللی نیز در این تبانی شریک شدند و هر گونه مدرک و شاهدهی مربوط به اعتراض و مخالفت را از بایگانی هایشان بیرون آوردند. برادر بزرگ - آمریکا - در شمال هم از این وضع راضی بود چرا که ونزوئلا یکی از عمده ترین تأمین کننده های مواد اولیه اش بود. لینارس معتقد است که کنفدراسیون چیزی بیشتر از یک سندیکای زرد، یک زائده بوروکراتیک کنفدراسیون کارفرمایان محلی (اتاق بازرگانی ونزوئلا)، حزب حاکم آکسیون دموکراتیک و حزب دموکرات مسیحی نبود و نیست. رئیس این سندیکا همیشه از اعضای عالی رتبه آکسیون دموکراتیک بوده است. دو حزب نامبرده، در یک معامله شیرین با آمریکا، به نوبت بر مسند قدرت در کشور می نشستند. لینارس می گوید: اما از زمان انتخاب رییس جمهوری کنونی، هوگو چاوز، تا کنون هیچ فعال سندیکایی به هیچ وجه مورد رعب و آزار، یا ضرب و شتم قرار نگرفته است. برای نخستین بار در تاریخ چند دهه گذشته، حتی یک فعال سندیکایی هم مورد اذیت و آزار قرار نگرفته و جنبش با خوش بینی و امید به آینده می نگرند. از میان اتحادها و جبهه های توده ای گسترده ای که ضامن و باعث نخستین پیروزی انتخاباتی چاوز در سال ۱۹۹۹ شدند - نماینده بخش هایی از جامعه مثل مغازه داران، دستفروش ها، زنان خانه دار و کارگران بودند - تا سال ۲۰۰۱ فقط اتحادیه کارگران باقی مانده بود. نا امید و دلزده از رخوت و سکون و بی عملی کنفدراسیون کارگران، جبهه کارگری طرفدار چاوز نامش را به جبهه بولیوایی کارگران تغییر داد و تقریباً بلافاصله نقشی کلیدی در حفظ چاوز در مقام ریاست جمهوری در جریان کودتای آوریل ۲۰۰۲ بازی کرد.

لینارس توضیح می دهد که چگونه کنفدراسیون کارگران، که رئیس آن همیشه از اعضای عالی رتبه حزب حاکم آکسیون دموکراتیک بوده است، دست در دست اتاق بازرگانی و وزارت کشور آمریکا برای سرنگون کردن رییس جمهور منتخب قانونی تلاش کرد.

در سپتامبر ۲۰۰۲ کارگران نشستی سراسری برای بحث درباره راهکار های آتی برگزار کردند. اما به علت اختلاف بر سر موضوع امکان عملی بازسازی کنفدراسیون کارگران، هیچ تصمیم نهایی گرفته نشد. سه ماه بعد نیروهای دست راستی، از جمله کنفدراسیون کارگران، با هدف تضعیف و فروپاشی اقتصاد کشور، فرمان اعتصاب سراسری دادند، یعنی همان تاکتیکی را به کار بردند که در زمان حکومت چپگراها در دهه ۱۹۷۰ در شیلی علیه آن دولت به کار گرفته شد. لینارس به یاد می

ادامه در صفحه ۷

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 719
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

16 August 2005

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک